

اردو غزل نئی تشکیل

طارق ہاشمی، اسلام آباد، نیشنل بک فاؤنڈیشن، ۲۰۰۸ء

چاپ نخست، ۳۶۹ صفحہ

علی بیات^۱

بررسی شکلی

کتاب دارای پیش‌گفتار، بیان صریح هدف، مقدمه کلی و فهرست اجمالی مطالب است. نگارش اثر به نحو بسیار مطلوب انجام شده است و نویسنده به بهترین نحو مباحث دستوری را رعایت کرده است. از علامت‌هایی مانند گیومه، دونقطه، و ویرگول در جای مناسب و صحیح استفاده شده است. زبان و بیان کتاب با توجه به موضوع آن کاملاً روان و رسا است و بدون شک در ارسال معنی و ابلاغ مفهوم موفق است. خواننده به راحتی می‌تواند موضوع و هدف نویسنده را دنبال نماید. البته غلط‌های تایپی در کتاب مشاهده می‌شود که می‌توان در ویرایش‌های بعدی کتاب آنها را تصحیح کرد. مانند: صفحه ۱۴ خط ۱۷، صفحه ۲۹ خط ۴، صفحه ۳۵ خط ۳، و صفحه ۸۶ خط ۲۰: «پڑا تھا سو تا ستر دل کا ہوئی».

بررسی محتوایی

با توجه به موضوع کتاب نویسنده در تلاش بوده که با یک تسلسل و نظم منطقی پیدایش صنف غزل اردو را از شروع تا به حال برای خواننده به تصویر بکشد. برای این کار تعریف و پیدایش صنف غزل از ابتدا و همراه با آن معرفی شاعران غزل‌گو به ترتیب تاریخی انجام شده است. در هر فصل نویسنده ابتدا به واضح‌سازی موضوع مربوطه اقدام نموده و سپس نسبت به ترتیب تاریخی سیر تشکیل و پیشرفت غزل، آن را مورد نقد و بررسی قرار داده است. پیوند موضوع و محتوای اثر در کل کتاب مشهود است.

۱. دانشیار دانشگاه تهران.

از این کتاب می‌توان به عنوان منبع فرعی برای تدریس «متون نظم‌آوا»، «ادبیات منظوم‌آوا» در مقطع کارشناسی و «کلاسیک‌شاعری» در مقطع کارشناسی ارشد زبان اردو استفاده کرد. در ادامه کتاب از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

انسجام منطقی: نویسنده مطالب را به طور کاملاً منطقی آغاز کرده است. از آنجا که بحث غزل در اردو در پرتو شعر فارسی پدید آمده است، به طور خلاصه از پیشینه غزل در فارسی در دوران کهن صحبت نموده و سپس به دوره‌های اخیر پرداخته است. مطالب کتاب پس از بیان بحث غزل در دوره کلاسیک و اوج غزل فارسی به دوره کلاسیک غزل اردو وارد شده و بدون اینکه بحث را طولانی کرده باشد به ترتیب به وضعیت غزل اردو از دوره ورود انگلیسی‌ها در اواخر قرن هجدهم و تسلط آنها بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هندوستان و در نتیجه تأثیر ادبیات اردو و در رأس آن، غزل پرداخته است. از آنجا که این تسلط تا اواسط قرن بیستم یعنی آزادی شبه قاره و تأسیس پاکستان ادامه داشته است، به وضعیت غزل در نیمه اول قرن بیستم، شکل‌گیری نهضت‌های ادبی جدید اردو و وضعیت غزل در این نهضت‌ها پرداخته است. یکی از عناوین ذیلی این دوره، «سنت بی‌قاعده غزل اردو» است. ذیل این عنوان در صفحه ۸۱ آمده است: «غزل اردو از سویی تحت تأثیر نهضت‌های ادبی دوره‌ای را طی می‌کرد یا در راستای تکمیل نظریات اجتماعی و یا ادبی این نهضت‌ها بوده و از سویی در موازی این نهضت‌ها یک سنت بی‌قاعده هم در آن دیده می‌شود... لطف این نسل از شاعران و غزل-سرایان نیز فراموش‌شدنی نیست. زیرا که در دوره برتری شعر نو و «زیردستی» غزل با سروده‌های زنده خود باعث بقای غزل در این دوره شدند». سپس در یک بحث منطقی به دوره‌های مختلف غزل‌گویی پس از آزادی از استعمار انگلیس تا بعد از ۱۹۷۰ و دوره معاصر صحبت شده است.

منابع: با توجه به موضوع کتاب که در مورد دوره جدید تشکیل غزل است، نویسنده سعی بر آن داشته که از منابع جدید مربوطه بیشتر بهره برده و پس از معرفی اولیه غزل و تشکیل آن، توجه خواننده را با توجه به مأخذ و مستندات جدیدتر به موضوع اصلی کتاب جلب نماید. چنانچه گفته شد برخی از عناوین به دوره غزل در فارسی مربوط است. در بخش اردو هم در سرتاسر کتاب این‌گونه عمل شده است و از معتبرترین منابع استفاده نموده است. دکتر هاشمی هم پس از طرح این مباحث سعی می‌کند با کمک اقتباس‌هایی تعریفی جامع و مانع از غزل ارائه کند. نکته قابل توجه در این کار استفاده مستقیم از منابع فارسی در دسترس اوست که خود حسن دیگری از این کوشش شمرده می‌شود برای نمونه نظریات دکتر زهرا خانلری (در صفحات ۱۵ و ۱۸)، دکتر زرین‌کوب، مجمع‌الفصحی و ادوارد براون و غیره است (نگاه کنید به صفحات ۱۶-۱۹). دکتر

هاشمی بر اساس نقل قولی از دایره معارف اسلامی، به این نتیجه می‌رسد که گویا با وجود شاعرانی چون فردوسی، عنصری، منوچهری، فرخی و اسدی در دربار غزنویان، این سنایی بود که به طور خاص به غزل پرداخت.

در کنار منابع قدیمی نویسنده از منابع امروزی هم استفاده کرده است. به ویژه در بخش منابع اردو این مورد به چشم می‌خورد. بیشتر کتب مربوط به اواخر قرن بیستم است مثلاً در صفحات ۵۴-۵۶ یا ۱۵۵-۱۵۸ و... فهرست‌های داده شده خود مبین این امر است. علاوه بر این، در استنادات نویسنده وسواس خاصی دارد. کتب و مجله‌های علمی و ادبی قدیم و جدید را به یکسان مدنظر داشته و به نحو مطلوبی منابع را ذکر کرده است. البته نکته ضروری این است که وی بر خلاف بیشتر نویسندگان اردو در هر مرحله نظر دیگر صاحب‌نظران را هم ذکر کرده است. باید گفت نویسنده هر جا از منبعی استفاده کرده بدان اشاره کرده است حتی اگر یک یا دو کلمه از دیگران نقل کرده باشد مثلاً در صفحه ۱۴، ارجاع شماره ۱۰ «قصیدہ کے درخت....» را از شعر العجم شبلی نعمانی استفاده کرده است یا در صفحه ۲۵ در ارجاع شماره ۳۰ «مزار شیوہ و انتہاک سلسلہ ہے» به ترتیب در حد یک یا دو کلمه استفاده کرده و ارجاع داده است. در سرتاسر کتاب تمام نقل‌قول‌ها یا استنادها با ذکر مأخذ و منبع آن اثر ذکر شده است و نویسنده از بهترین منابع برای تبیین موارد مورد بحث استفاده نموده است.

تحلیل و بررسی: به جرئت می‌توان گفت که در بین آثار اردو زبانان که به عنوان «غزل» پرداخته‌اند و یا به مباحث ادبی پرداخته‌اند این کتاب با طرح مسأله گام به گام به آن پرداخته است. در مقدمه در دو بخش سوالاتی را مطرح کرده است. در صفحات ۹-۱۰ کتاب مثال خوبی از این دست است. طرح سوالاتی در مورد مفهوم نو از غزل، یکی از اجزای قصیده بودن غزل، نخستین غزل‌سرایان و پرورش‌دهندگان این نوع ادبی، مخالفت با غزل در دوره اقتدار انگلیسی‌ها تا استقلال شبه قاره تا دوره معاصر همه و همه با طرح مسأله آغاز و با یک سیر منطقی تا جواب صحیح رسیده است. چنانچه پیش از این اشاره شد نویسنده از آراء و نظریات دیگران بیشتر در تأیید نظر خود استفاده کرده است. در صفحه ۶۳ نیز آنجا که در مورد نظریات نقد ادبی الطاف حسین حالی صحبت کرده، به خوبی و به نرمی مخالفت خود را با برخی از نظریات او هم اعلام کرده است.

باید گفت نسبت به نقد و نظر ناقدین، این کتاب در عرصه شناخت و بررسی غزل به نوبه خود اثر جامعی به شمار می‌رود. نویسنده با توجه به بررسی و تحلیل نویسندگان و ناقدین دیگر،

ایجاد اثری کامل‌تر و جامع‌تر را ضروری دانسته و سعی بر آن داشته که در این کتاب ابهامات و سوالاتی از این دست که ممکن است در ذهن خواننده به وجود آید را برطرف کند. چنانچه خود نویسنده این چنین اظهار می‌دارد: «غزل کی تعریف، تحسین اور تردید میں اب تک جو کچھ لکھا جا چکا ہے اور لکھا جا رہا ہے، میرے نزدیک قابل قدر ہے، لیکن ایک تخلیق کار کی حیثیت سے میسر و موجود کو ناکافی پا کر غیر مطمئن رہنا بھی میرا استحقاق ہے اور یہی بے اطمینانی میری اس تصنیف کا جواز ہے».

بی‌طرفی علمی: نویسنده از شاعران و منتقدین ادبی معاصر اردو به شمار می‌رود. در این کتاب هم با توجه به اهمیت عنوان کتاب کاملاً بی‌طرفانه مقام و جایگاه غزل را در دنیای ادبیات اردو بیان کرده است. چه زمانی که مخالفت‌ها در اوایل قرن بیستم با غزل را بیان می‌کند و چه زمانی که پس از استقلال به محبوبیت آن می‌پردازد.

نوآوری: اگر نظری به عناوین کتاب انداخته شود، این نوآوری به چشم می‌خورد که در عرصه نقد ادبی به وضعیت شعر اردو در اواخر قرن بیستم بسیار پرداخته شده است اما به نحوی که در این کتاب این عمل انجام شده در کمتر کتابی دیده می‌شود. در بحث «دہہ جولائی اردو» خود ترکیب بسیار جدید است که اگر مبتکر عنوان نباشد از جمله کسانی است که به بهترین نحو از آن استفاده کرده است یا عنوان «دورۂ بی قاعدہ سنت غزل اردو غزل...» در صفحات ۷ تا ۸.

از خصوصیات نویسندگان اردو، شاید طولانی کردن بحث‌ها باشد. اما این اثر نویسنده کمتر مباحث را طولانی کرده و بیشتر به جزئیات پرداخته است. منابع بسته به سیر تاریخی آن از قدیم تا جدید است. معمولاً در هر عنوان یکی از پژوهشگران نام‌آور هستند. نویسنده سعی کرده است به مشهورترین نظریات از بزرگ‌ترین نقادان مراجعه کند. مثلاً از قول نقادان و محققین بزرگ ایرانی چون زهرا خانلری، زرین کوب، صفا در فارسی و در بین پژوهشگران و منتقدین به نام اردو از شخصیت‌هایی چون سید عبدالله، حافظ محمود شیرانی، جمیل جالبی، وزیر آغا، فتح محمد ملک، ظہورالدین احمد، و... استفاده‌های مناسبی شده است.

مبانی و پیش‌فرض‌ها: آثار بسیاری در بحث غزل اردو به نگارش درآمده است. نویسنده به خوبی از این مباحث آگاه بوده و برای به چالش کشیدن آنها این اثر را خلق کرده است. محتوای علمی-پژوهشی به خوبی با پیش‌فرض‌ها و مبانی سازگاری دارند. بحث غزل و شعر در دنیای اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است. سرمشق سرایندگان غزل در اردو هم بی‌شک شاعران مسلمان ایرانی هستند. بدون شک فرهنگ و ارزش‌های والای اسلامی در این اثر هم به خوبی نمود پیدا کرده است.

انطباق و جامعیت: در ابتدا باید در مورد خود عنوان کتاب صحبت کرد. «شکل گیری نوین غزل اردو» خود سوال برانگیز است. عموماً در مورد غزل یک برداشت بیشتر نمی توان داشت، اما این نوع ادبی در اردو از آغاز تاکنون از فراز و نشیب بسیاری برخوردار بوده است. این مباحث که مبین ترقی و پیشرفت این نوع ادبی در دوره پس از استقلال است به نحو مطلوب بیان شده است (صفحات ۹۴-۹۸) و سپس از صفحه ۹۸ تا آخر باب نمونه هایی از سروده های شعری آن ارائه شده است. در باب های دیگر نیز به خوبی این امر قابل مشاهده است.

در ادبیات اردو غزل از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین طبقه طرفدار غزل به آثاری که به غزل پرداخته باشد توجه ویژه ای دارند. این اثر از جمله آثاری است که با اقبال خوبی در جامعه ادبی اردو برخوردار شده است و این امر به خاطر تناسب و جامعیت محتوای آن با موضوع بوده است. در راستای تدریس عناوین درسی دوره کارشناسی و ارشد و حتی دکتری اردو هم این کتاب می تواند بسیار مفید باشد. به ویژه در بحث های دوره کارشناسی که دانشجویان با سیر تطور غزل آشنا می شوند. بحث های ابتدایی آن در دوره کارشناسی ارشد که دانشجویان جزئی تر مباحث را دنبال می کنند این کتاب به بهترین نحو پاسخگوی این امر است.

نحوه به کارگیری ابزارهای علمی: در هر باب از کتاب با توجه به طرح مسأله ای که در آغاز و در قسمت تمهید انجام شده است، ابزارهای علمی بدون دادن عناوین بحث مقدماتی تا نتیجه گیری و ... به صورت ضمنی در آن گنجانده شده است.

اصطلاحات تخصصی: اصطلاحات خوبی در کتاب به کار رفته است مانند «غزل گیزی»، «غزل جویی»، «اردو غزل کی روایت» و بسیاری دیگر از این دست.

اشکالات: گاهی غلط هایی هم در کتاب دیده می شود که به طور عمده بر دو نوع غلط تایپی و غلط ناشی از عدم آگاهی است. برای مثال می توان به کلمه «اصطلاح» در صفحه ۱۵ اشاره کرد که به غلط «اصلاح» نوشته شده است. یا در صفحه ۲۲ آنجا که غزلی از سنایی آمده است، مصرع اول را به صورت: «ای دل از مولای عشقی یاسلطانی مکن» نوشته است که کلمه «از» صحیح نیست، بلکه باید «ار» نوشته شود. به نظر می رسد، نویسنده متوجه مفهوم دقیق شعر و جود شرط در سخن سنایی نشده و بدین گونه نوشته است. همچنین در این غزل در مصرع اول بیت سوم، به جای کلمه «خوب»، «خوف» آورده است.

همچنین در ذکر یک متن ادبی فارسی چندین اشتباه روی داده است. شکل صحیح متن ادبی به این شکل است: «از آن چندان نغم این جهانی که ماند از آل سامان و آل سامان ثای رود کی مانده است و مدحت نوای

بارپدمانده است و دوستان» (مدیری، ۳۴۱، ۱۳۷۰). اما نویسنده، به جای واژه «جهانی»، «جاودانی» و به جای «ومدحت» در مصراع اول بیت دوم، «بدحش» نوشته است. به نظر می‌رسد او چندان به معنای برخی واژه‌های فارسی آگاهی ندارد و فقط درصدد نوشتن مثال است. افزون بر آن و مهم‌تر اینکه نام شاعر را «شریف‌مجددی گورکانی» نوشته که در اصل «ابوشریف‌احمد بن علی‌مجددی گرگانی» است. همین‌طور در صفحه ۵۳ «دور» به شکل «وور» نوشته شده است. اگر چه تعداد این‌گونه اشتباهات زیاد نیست، اما برخی از آنها بسیار گمراه‌کننده است. به ویژه برای خواننده اردوزبان که با فارسی آشنایی کمتری دارد و ممکن است که این اشتباه را صحیح قلمداد کرده و در آینده در حین ارجاع به این کتاب، باز این مطلب اشتباه را ادامه دهد. بعید نیست، منبعی که دکتر طارقی هاشمی این مطالب را از آن نقل کرده است، نیز خود غلط نوشته باشد و ایشان بدون تحقیق همان را عیناً و البته گاهی بدون ذکر منبع در این کتاب ذکر کرده است. البته آنچه به یقین می‌توان گفت که این‌گونه اشتباهات در ارجاعات فارسی بیشتر خودنمایی می‌کند.

دیگر اشکالی که می‌توان در این کتاب به آن اشاره کرد، عدم استفاده از ارجاع در متن و استفاده از روش ارجاع شماره‌ای و ارجاع خواننده به آخر هر باب است. عیوب این‌گونه ارجاع بر کسی پوشیده نیست و در این مجال قصد نقد آن نیست. نویسنده بخش کتاب‌شناسی را در پایان کتاب اضافه نکرده است. بلکه در هر پایان هر باب طبق ارجاعات، نشانی‌های کامل هر منبع را هم آورده و در آخر صفحه کتاب یا مأخذ ذکر شده است. به همین دلیل هم از ترتیب الفبایی نام نویسنده‌ها خبری نیست و قبل از نام برخی نویسنده‌ها، کلمه دکتر و پروفیسور و غیره آورده شده است. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که این روش سنتی در شبه‌قاره در کتاب‌های اردوزبان از دیرباز مورد استفاده است و علی‌رغم گوش‌زدهایی که در برخی محافل علمی و یا مقالات علمی به این نکته می‌شود، اصرار بر این منوال ادامه دارد.